

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم
آذر ۱۴۰۳ شماره ۲۹۷

ترامپ استثناء نیست، محصول وضعیت کنونی جهان و آمریکاست

اگر انتخابات چیزی را تغییر می‌داد، آن را مدتها بود که ممنوع کرده بودند.

دونالد ترامپ به عنوان چهل و هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا بار دیگر به کاخ سفید بازگشته است. او با این حساب نخستین فرد از زمان گروور کلیولند، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در اواخر قرن نوزدهم، لقب گرفته که دو دوره غیر متوالی خدمت کرده است. حزب جمهوری‌خواه او اکنون هر دو مجلس کنگره را در اختیار دارد. امری که قدرتی فوق‌العاده را برای پیشبرد دستور کار سیاست ترامپ به وی اعطا می‌کند. حال سخن بر سر این است آیا دونالد ترامپ با چنین ابزاری، می‌تواند به وعده‌هایش در خصوص مالیات پایین بر شرکت‌ها و افراد ثروتمند، بستن تعرفه‌های بالا بر واردات و همینطور کاهش هزینه‌های دولت و ازطرفی کاهش تنش در عرصه بین‌المللی و پایان دادن به جنگ اوکراین و سایر جنگ‌ها در جهان و کاهش هزینه نظامی به وضعیت داخلی آمریکا سروسامان دهد؟ یک جنبه کلیدی از دستور کار ترامپ بستن تعرفه تا ۶۰ درصد بر واردات از چین است، اقدامی که می‌تواند واکنش چین را به همراه داشته باشد و شرایط را برای اقشار ضعیف جامعه با دستمزد پائین و خیم تر کند. حال در پرتو این پیروزی انتخاباتی و هیاهوی جهانی پیرامون آن نگاهی می‌اندازیم به واقعیت‌های چنین انتخاباتی و اهداف دونالد ترامپ:

یکم اینکه، خوش‌باوری است اگر تصور کنیم طبقه حاکمه در کشورهای ستمگر، سرنوشت موجودیت قطعی خویش را در طبقه اخلاص یک «انتخابات آزاد و دموکراتیک» قرار داده و آن را تقدیم ملت می‌کند. حضور چهره‌های ... ادامه در صفحه ۲

اقتصاد مافیایی جمهوری اسلامی ایران (بخش دوم)

دنباله از ارگان شماره ۲۹۶

...سلطه قاچاقچیان ارز و کالا در کشور، سیاستی است ضد ملی، ضد مردمی، ضد استقلال و آزادی و به یک کلام مهلک. به این ترتیب حاکمیت ضد تولید ملی می‌کند. گرانی را تحمیل و فساد را توسعه می‌دهد.

تا آنجا که ما می‌دانیم درآمد ارزی کشور در سال ۱۳۶۷ فقط ۷ میلیارد دلار بود. در آن زمان هنوز نتولیرالیسم حاکم نشده بود. ایران هم تحت تحریم بود، ۸ سال جنگ تحمیلی داشتیم، امکان فروش نفت تقریباً صفر بود و پالایشگاه‌های کشور نیز بمباران می‌شدند. اما در آن سال‌ها مدارس، دانشگاه‌ها و درمان در بیمارستان‌ها تقریباً رایگان بود. مسکن با هزینه معقول قابل حصول بود. دولت با همین بودجه ۷ میلیارد دلاری نه تنها مخارج را تأمین می‌کرد بلکه تعاونی‌ها نیز مسکن برای مردم می‌ساختند. اما امروز حاکمیت دزد پرور ۱۰ برابر آن زمان درآمد ارزی دارد ولی وضع مردم چنین رقت بار شده است که شاهد آنیم.

در آن زمان برای جلوگیری از قحطی، کالاهای اساسی را سهمیه بندی می‌کردند و به مردم کوپن می‌دادند. اما با آغاز سیاست نتولیرالی و تعدیل و ریاضت اقتصادی، اقتصاد ایران به یک اقتصاد رفاقتی و غارتی تبدیل شد. آزاد سازی یا همان نتولیرالیسم منجر به دزد پروری و فساد و رانت و غارت شد. اولیگارش‌های ایران بزرگان اصلی بودند. آن جوجه سپاهی «خالص و مخلص انقلاب» که در اوایل انقلاب جیبش تهی بود، امروز تبدیل به یک ابر میلیاردر شده است که نه تنها اثری از «افکار انقلابی» گذشته در او باقی نمانده بلکه تبدیل به یک غول فاسد شده است. همین غول‌های فاسدند که دائم در فکر افزایش قیمت ارز هستند.

فرااموش نکنیم که افزایش قیمت ارز یکی از علل اصلی افزایش تورم است. امروزهفتاد درصد از هزینه‌های صنعت در ایران ارزی است. طبیعی است که با افزایش دائمی قیمت ارز پوشش دادن نیاز ارزی ۷۰ درصدی صنایع ایران اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود.

حیرت انگیز اینکه روزی ۲۰ میلیون لیتر بنزین از کشور به صورت قاچاق خارج می‌شود. چه کسی یا کسانی قادر به این کار هستند جز همین اولیگارش‌های در قدرت؟ اجازه قاچاق یک کاروان کامیون‌های بنزین به خارج را چه کس یا کسانی می‌دهند، جز مافیای در قدرت؟ ... ادامه در صفحه ۳

نظرات "چپ آمریکایی" در قبال نظم چند قطبی در جهان با توجیه تئوریک "اولترا امپریالیستی!"

تشدید تضادهای امپریالیستی در جهان که اشکال متنوعی به خود گرفته است، از جمله خودش را بطور مشخص در بحران اوکراین نشان داده که امپریالیسم غرب به سرگردگی آمریکا تلاش دارد با گسترش دامنه نفوذ ناتو به سمت شرق و محاصره روسیه نظم جهانی پس از فروپاشی بلوک شرق را حفظ کند. بخاطر اهمیت این موضوع به چند نکته مهم اشاره می‌کنیم:

یکم: امپریالیسم آمریکا مدت‌هاست سیاست توسعه‌طلبانه اش را با طرحی جدید به نمایش درآورده است. این طرح مبنی بر این سیاست است که برای نابودی و کوچک کردن جغرافیای کنونی روسیه باید راه ارتباط روسیه به اروپا از طریق اوکراین را بست، سیاست «کمر بند جاده» چین را برای نفوذ به اروپا مسدود کرد و پیمان ناتو را در منطقه قفقاز برای قطع راه‌های ارتباطی روسیه به ایران، هند، چین و بسیاری کشورهای جهان مستقر ساخت. پس روشن است که جنگ اوکراین یک جنگ منزوی، منفرد که مربوط به تنها کشور روسیه و یا جنگ میان امپریالیستی باشد، نیست بلکه تا حدود زیادی سرنوشت جهان بعد از نظام کنونی به آن گره خورده است. سرنوشت جنگ روسیه در اوکراین ترسیم خطوط کلان و تعیین خصلت عمومی تحول جهان کنونی و آتی است.

دوم: این وضعیت نمی‌تواند به موضع‌گیری‌های سیاسی درین احزاب و دولت‌ها در جهان منجر نشود. نیروهای طبقاتی و کشورهای غارت‌گر جهان از هم اکنون دندان‌های خویش را برای تکه تکه پاره کردن جهان و کسب سهم بیش‌تر از وضعیت آتی تیز کرده‌اند. به همین جهت بلوک‌بندی‌های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی به وجود آمده که در این زور آزمائی بتوانند به پیروزی دست پیدا کرده و در رقابت جهانی جا نمانند. این وضعیت موجب شده است که چپ‌های آمریکایی نیز راهی میدان شوند و تلاش کنند غارت امپریالیسم آمریکا و جهان تک‌قطبی را از نظر تئوریک توجیه کرده و جهت حمله روانی و تبلیغاتی خویش را بر علیه روسیه و حفظ وضع موجود از منظر «چپ» قرار دهند. جنگ در تمام عرصه‌ها حتی نظری، تئوریک، روانی، معنوی، تبلیغاتی مغلوبه شده است.

چپ‌های آمریکایی به روسیه حمله می‌کنند که تئوری نفی جهان تک‌قطبی آنها بی‌معناست، زیرا جهان هرگز تک‌قطبی و «اولترا-امپریالیستی» نبوده و همیشه چند قطبی بوده است و لنین از نظر تئوری در کتاب «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری»، مبدع این تئوری ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

ترامپ استثناء نیست... دنباله از صفحه ۱

متفاوت انتخاباتی و سلبریتی در مبارزات انتخاباتی بیان آزادی انتخابات نیست، زیرا این نامزدها همه در مجموع خود، از تحکیم نظام حاکم دفاع می‌کنند. این حکم در مورد همه انتخابات جهان صادق است. چه در ایران و چه در آمریکا.

ساده‌لوحانه است، اگر تصور کنیم سرنوشت انتخابات آمریکا، که درسرنوشت جهان تأثیر عمیق دارد، محصول رویدادهای اتفاقی و صرفاً به طور تصادفی و یا سلیقه‌ای و یا دعوای شخصی و خانوادگی تعیین می‌شود. این توهمات ناشی از عدم درک کافی از سیاست و مبارزه طبقاتی است. مثلاً در دوره های گذشته صعود «باراک اوباما» سیاه‌پوست و یا «دونالد ترامپ» دمدمی مزاج سفیدپوست راسیست به یکباره نبود. «ترامپ» در دوره پیش به نازعه در داخل حزب جمهوری خواهان دست زد و تمام رقبای خویش را، که از جانب صنایع تسلیحاتی و پاره‌ای سرمایه‌داران کلان حمایت می‌شدند با تکیه به قدرت بانک‌ها از میدان بدر نمود و نشان داد تنها این فرد است که با روش‌های اتخاذی خویش قدرت بسیج و جلب و فریب افکار عمومی را دارد. این تصور ساده‌لوحانه است، اگر بر این باور باشیم که سایر نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا هر کدام برنامه شخصی و مختص خود را برای آینده آمریکا در جیب بغل دارند که ربطی به نظام موجود ندارد و سرنوشت جهان وابسته به این است که تمایلات شخصی چه فردی به کرسی می‌نشیند.

نظام سرمایه‌داری آمریکا از طریق مکانیسمی که ایجاد کرده و آن را در قالب نظام دو حزبی جا انداخته است، از قبل تعیین می‌کند کدام جهت سیاسی و یا احیاناً در شرایط ویژه‌ای کدام شخص برای کسب مقام ریاست جمهوری تعیین و چه برنامه‌ای باید متحقق گردد. ممکن است تضاد کارتل‌ها، تراست‌ها، کنسرن‌ها و انحصارات ملی موجود و مجتمع‌های تسلیحاتی و مالی و به سخن دیگر انحصارات درون آمریکا در میان خودشان چنان حاد باشد که زور آزمائی خود را در قالب دو نامزد، که به میدان می‌فرستند، به سرانجام برسانند. ولی حتی در این حالت نیز که انتخابات حساب شده، هدایت شده و عوام‌فریبانه است، در اساس ماهیت امپریالیسم آمریکا تغییری رخ نخواهد داد و در بهترین حالت همانطور که در بالا اشاره رفت، حضور چهره‌های متفاوت در مبارزات انتخاباتی، همه در مجموع خود در دفاع از تحکیم نظام سرچشمه می‌گیرند. می‌شود سیاست‌های توسعه‌طلبانه و قلدرمنشانه «جرج بوش» - «چنی» را که عراق و افغانستان و چند کشور را بمباران کردند و فاجعه به بار آوردند، با سیاست‌های عوام‌فریبانه «اوباما»، برنده جایزه صلح نوبل، جایگزین کرد، ولی این جایگزینی تنها در تغییر شکل تحقق سیاست‌های امپریالیستی است و نه در تغییر ماهیت خود این سیاست‌ها. امپریالیسم آمریکا توسعه‌طلب، غارتگر، جنگ طلب و متجاوز باقی می‌ماند و در ماهیت آن تغییری داده نمی‌شود. می‌توان «ترامپ» را جایگزین «اوباما» کرد، سپس «بایدن» را بر سرکارگماشت تا به وظایف خود، که حفظ منافع انحصارات است، به استثمار در داخل و سلطه‌طلبی در خارج، جنگ و خونریزی ادامه دهد. و سرانجام کامیلا هریس را بعنوان یک زن رنگین پوست به میدان فرستاد و نتور انتخابات را داغ کرد.

دوم اینکه، ترامپ پیروز انتخابات شد تا درعرصه ملی به بحران آمریکا، بیکاری و رکود اقتصادی و ورشکستگی صنایع... پاسخ دهد. اما وی همانطور که در دوره نخست ریاست جمهوری اش نشان داد همان سیاست نئولیبرالی اقتصادی و کاهش مالیات سرمایه‌داران را ادامه خواهد داد، اختلافات طبقاتی و تنش های عظیم اجتماعی و فقر و حاشیه نشینی و تبعیض ادامه یافت و نشان داد که تحول جدی بنفع زحمتکشان و حتی قشر متوسط جامعه صورت نگرفت و نمی‌توانست صورت گیرد. نظم امپریالیستی رفرم پذیر نیست. اگر هم تحولی صورت گیرد از سر اجبار و فشار سازمانیافته جنبش کارگری و بسیج میلیون‌ها زحمتکش توسط حزب پرولتاریای آن کشور است که در شرایط کنونی فاقد آن است.

سوم اینکه، ترامپ پیروز انتخابات شد تا در عرصه بین المللی به هژمونی اش درجهان ادامه دهد و چین را بعنوان بزرگترین رقیب خود که سالهاست سر بلند کرده است مهار کند واز پیشروی اش ممانعت به عمل آورد. نخستین اقدام ترامپ آنطور که بارها بیان داشت پایان جنگ اوکراین و همکاری با روسیه است. نزدیکی با روسیه با هدف دور کردن اتحاد روسیه از چین است. روسیه منبع اصلی تامین انرژی چین است و سیاست فشار غرب بر روسیه فرصت بهتری به چین داده تا از این موقعیت سود برد و با انرژی ارزان به تقویت اقتصاد و صنایع اش به پردازد. اینکه ترامپ موفق به این امر شود باید منتظر شد و دید دولت پنهان تاجه اندازه ای بر این استراتژی متمرکز است و توان چنین امری را دارد. سیاست ترامپ در اروپا افزایش هزینه عضویت در ناتو و کاهش هزینه نظامی آمریکا است تا از این طریق بتواند برخی از هزینه های داخلی را تامین نماید. این سیاست تا اندازه ای بر تشدید تضادهای درون بلوک ناتو خواهد افزود و به تضعیف آن می‌انجامد.

چهارم اینکه، ترامپ وعده داد به جنگ غزه و خاورمیانه پایان خواهد داد این درحالی است که کامیلا هاریس در چند نوبت ایران را «دشمن اول آمریکا» معرفی کرد. حمایت هریس از ادامه جنگ و دفاع از اسرائیل و جلب لویست های صهیونیست، منجر به از دست دادن حمایت مسلمانان شد و این یکی از دلایل شکست اوست. در مورد جنگ اوکراین نیز هریس جز سیاست ادامه جنگ علیه روسیه حرفی برای گفتن نداشت.

با توجه به اینکه ترامپ «مخالف هزینه کردن های دولت آمریکا در جنگ های خارجی مخصوصا اوکراین و اسرائیل» است، باید منتظر شد و دید آیا وی قادر به پایان دادن دو جنگ اوکراین و خاورمیانه خواهد بود و می‌تواند آتش بس را بر اسرائیل تحمیل کند؟ پس از آتش بس تکلیف خلق فلسطین چیست، اوضاع به کدام طرف خواهد چرخید؟

از طرفی حمایت همه جانبه ترامپ از صهیونیسم اسرائیل اگر بیشتر از دمکرات ها نباشد کمتر از آن نخواهد بود. ترامپ همچنین با خاورمیانه پرتلاطمی که شعله آن درحال گسترش یافتن است، روبه‌رو خواهد بود. رژیم صهیونیستی اسرائیل درحال جنگ در لبنان و غزه است و احتمال حمله ایران در قالب وعده صادق سوم علیه اسرائیل منتفی نخواهد بود.

پیش از این نیز، ترامپ حمایت خود از اسرائیل را برای نابودی حماس در فلسطین اعلام کرده است، اما گفته است که بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل و یکی از متحدان ترامپ که احتمالاً از بازگشت او به قدرت حمایت می‌کند، باید به سرعت کار را به پایان برساند. روتترز نوشته است که با توجه به حرف‌های ترامپ که بارها گفته بود که با به قدرت رسیدن کاملاً هریس، موجودیت اسرائیل به خطر می‌افتد، انتظار می‌رود که او به تسلیح اسرائیل ادامه دهد و برخلاف فشاری که اداره بایدن بر اسرائیل اعمال می‌کرد، احتمالاً سیاست ترامپ در مورد اسرائیل، عاری از محدودیت برای نگرانی‌های بشردوستانه باشد و دست نتانیاهو با ایران را نیز باز بگذارد.»

در دور پیشین، ترامپ با امضای توافقنامه ابراهیم، راه را برای عادی سازی روابط اسرائیل با شماری از کشورهای عربی باز کرد و اکنون چنین می‌نماید که رویکرد عادی سازی روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی را پی بگیرد.

پنجم اینکه، درحاکمیت ایران بویژه جناح غرب گرای معروف به اصلاح طلب امید به پیروزی هریس و ادامه مذاکرات برجام بسته بودند که اگر دمکرات ها سر کار بیایند مذاکره کردن با آنها راحت تر است و به دلیل اینکه ترامپ دستور ترور سلیمانی را صادر کرده بود مذاکره با او ممکن نمی‌باشد....

هیچ کشور مستقل و متکی به مردم نمی‌تواند دل به تحولات درونی آمریکا ببندد و سیاست های راهبردی اش را تعیین کند. ۶۵ سال تحریم اقتصادی کوبا علیرغم ریاست جمهوری های رنگارنگ دلیلی بر این مدعاست که امپریالیسم آمریکا برای حفظ هژمونی اش درجهان از تحریم و جنگ و کشتار دست نخواهد کشید و جنگ در سرشت اوست و جز این نیز نخواهد بود. نیوزویک در مورد ماهیت ترامپ و سیاست های تبلیغاتی اونوشت:

«آنچه ترامپ می‌گوید لزوماً با آنچه ترامپ انجام می‌دهد برابری نمی‌کند. البته آنچه رئیس جمهور می‌گوید مهم است و رهبران خارجی نمی‌توانند سخنان او را بی‌ربط تلقی کنند. با این حال، تصمیمات ترامپ به متغیرهای زیادی بستگی دارد؛ چه کسی در تیم امنیت ملی او خدمت خواهد کرد، وضعیت ژئوپلیتیکی پس از تحلیف او چگونه خواهد بود. او باید چند بحران را مدیریت کند یا با آنها مقابله کند. همه اینها در این مرحله از بازی، ناشناخته هستند.»

رسانه‌ها و چهره‌های «اصلاح طلب» بعد از پیروزی ترامپ، لزوم مذاکره و ترک مخاصمه با آمریکا را با شدت بیشتری مطرح کردند. در همین چهارچوب، مصطفی معین، وزیر علوم دولت اصلاحات، در یادداشتی از مذاکره مستقیم با آمریکا در شرایط برابر سخن گفت و به این موضوع اشاره کرد که اگر «مذاکره همراه با اعتماد به نفس» «تدبیر» و «دیپلماسی قوی و مبتنی بر منافع ملی» و «پشتوانه مردمی» باشد، «سازشکارانه» تلقی نمی‌شود.»

در همین چهارچوب، رفتارهای هیجان زده جناحی ازحاکمیت بدون در نظر گرفتن ظرافت‌های سیاسی و بین‌المللی، برای مذاکره با آمریکا و احیای برجام خیز برداشته است و درآینده شاهد تشدید تضادهای شدید داخلی خواهیم بود.

... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

ترامپ استثناء نیست... دنباله از صفحه ۲

ششم اینکه، از منظر ما کمونیست ها راه خوشبختی مردم، راه کسب آزادی واقعی، کار، نان، مسکن، جامعه‌ای فارغ از تبعیض نژادی و جنسیتی ... راه رأی دادن و دل‌خوش کردن به نماینده‌های فاسد، راسیست و ریاکار سرمایه‌داران مالی نیست، راه متشکل شدن درحزب واحد طبقه کارگر، برای درهم کوبیدن این نظام فاسد و غارتگر سرمایه‌داری است. انتخاب ترامپ، ادامه استثمار، ناامنی و اختلاف طبقاتی وضعیت موجود در آمریکا و ادامه تنش درعرصه بین‌المللی درمقابله با چین و به شکست کشاندن نظم جدید جهانی، نظم چند قطبی درجهان است و جز این نیست.*

اقتصاد مافیایی ... دنباله از صفحه ۱

«رهبر» بی اختیار مدام از افزایش «تولید داخلی» سخن می‌راند. ولی دولتهای گوش به فرمانش عملاً در تولید اختلال می‌کنند. به عوض اینکه منابع مالی را در اختیار بخشهای تولیدی گذارند، آن را در اختیار بانکهای خصوصی، که متعلق به افراد و نهادهای قدرتمند است می‌گذارند! بانک مرکزی که وظیفه دارد جلوی بانکهای دزد را بگیرد، نه تنها زورش نمی‌رسد، بلکه با چاپ بی رویه نقدینگی آنها را تغذیه می‌کند تا آن را به صورت وام های کلان به دزدان و غارتگران بدهند و آنها هم هرگز آن را مسترد نگر دانند!

همین دزدان هستند که با خرید ارز قاچاق، پیوسته قیمت آن را افزایش می‌دهند. در نتیجه تولید کنندگان با بالا رفتن قیمت ارز، قادر به تولید کالا نیستند. اگر هم باشند محصولاتشان با کالاهای رقبای خارجی نمی‌تواند رقابت کند و در نتیجه تولید کننده مجبور می‌شود در کارخانه را گل بگیرد. آنگاه دلان وارد کننده کالا هم که در زمره نهادهای قدرتمند با گران کردن کالاهای وارداتی به گرانی و تورم دامن می‌زنند و در نتیجه فقر دامن گستر می‌شود. اقتصاد دلال صفت، کمر مصرف کننده را می‌شکند. حال «رهبر» هر چقدر دلش می‌خواهد فریاد بزند که «تولید داخلی» را رشد بدهد!

می‌گویند با تک نرخی کردن ارز مشکل حل می‌شود. این امر در شرایط اقتصادی حاکم بر ایران اصلاً امکان پذیر نیست. ماریپیج تورم هر سال بالاتر می‌رود، چون استدلال دزدان در قدرت این است که برای جلوگیری از افزایش تورم باید ارز را گران کرد! همین استدلال ضد مردمی، ارز ۷ تومانی را به ۷۰ هزار تومان رسانده است.

می‌گویند بازار آزاد، نرخ ارز را تعیین می‌کند. اگر منظور همین بازار ایران است، در این بازار فقط قچاق و دزدی آزاد است، بقیه اش فرمایشی است.

در چنین سیستمی، سرمایه دار اگر تصمیم بگیرد که علیرغم بالا بودن هزینه تولید، از بانک وام بگیرد تا بتواند به حیات خود ادامه دهد، لاجرم حجم نقدینگی کشور به صورت خودکار باز هم بالاتر می‌رود. امروز ۷۰ درصد از نقدینگی کشور (که در پایان سال ۱۴۰۳ بیش از ۷۹۶۵ میلیارد تومان خواهد بود، که نسبت به ۱۴۰۲، ۲۴ درصد افزایش نشان می‌دهد!) را وام های بانکها به متقاضیان، از جمله تولید کنندگان تشکیل می‌دهد.

با افزایش نقدینگی از یک سو و افزایش قیمت ارز،

تورم نیز مرتب افزایش می‌یابد و باز هم به گرانی دامن می‌زند و دولت مستاصل می‌ماند.

در نظامی که ارز چند نرخ است و دولت، ارز به اصطلاح رسمی (ترجیحی) را ثابت نگه می‌دارد، روز به روز فاصله قیمت آن با «ارز آزاد» بیشتر می‌شود و رانت خواران و دزدان و قاچاقچیان با اعمال نفوذ، ارز رسمی را با قیمت نازل از دولت (بانک مرکزی) دریافت می‌کنند و در بازار آن را به قیمت «ارز آزاد» می‌فروشند و میلیاردها به حیب می‌زنند.

با بوجود آمدن هرم فساد در ایران عملاً قبح فساد شکسته شده است. ما دام که هرم فساد پابرجاست نمی‌توان جلوی فساد را گرفت.

امروز سؤال اینجاست که چرا صنایع کفش، نساجی و وسایل خانگی نابود شده اند؟ پاسخ روشن است چون تولیدکنندگان قادر به تهیه ارز با قیمت مناسب نیستند. در دوره بعد از انقلاب، داشتن ارز آزاد غیر قانونی بود و قاچاق محسوب می‌شد، همانند مواد مخدر. ولی قدر قدرتان، این قانون را ابتدا دور زدند و بعد زیر پا له کردند و قاچاق ارز را قانونی ساختند.

در چنین شرایطی حتی اگر دولتی در جمهوری اسلامی بر سرکار آید و بخواهد ارز آزاد را دستوری پایین بیاورد، دو روزه ورشکست خواهد شد زیرا کسری بودجه خود را با فروش ارز در بازار آزاد تامین می‌کند. تجار قدرتمند، نه تنها در رابطه با واردات بلکه در صادرات نیز دولت را فریب داده و دور می‌زنند. آنها بابت فروش کالا به مشتریان خارجی، در اظهارنامه ای که به دولت می‌دهند قیمتی به مراتب کمتر ذکر می‌کنند. چرا؟ چون مابه‌التفاوت آن را به حساب بانکی اشان در خارج می‌سپارند و آن را به صورت قاچاق وارد ایران می‌کنند و در بازار قاچاق ارز به فروش می‌رسانند و باعث افزایش باز هم بیشتر قیمت ارز در بازار می‌شوند.

دولت می‌تواند قیمت ارز «رسمی» را دستوری پائین نگه دارد ولی به هیچوجه قیمت ارز در بازار آزاد را نمی‌تواند دستوری تغییر دهد. بگذریم از اینکه به دلایل ذکر شده در بالا علاقه ای هم به پایین آوردن قیمت ارز در بازار آزاد ندارد. حاصل دو یا چند نرخ بودن در دزد بازار ایران، آواری است که بر سر اقتصاد ملی و مردم ایران فرو ریخته است.

آیا این دو نرخ بودن ارز که زمینه غارت را فراهم می‌کند اتفاقی است؟ یا اینکه از جانب اولیگارش‌ها که در حاکمیت رخنه کرده، هدفمند و برنامه ریزی شده است؟ بدون شک پاسخ دوم صحیح است.

حجم اقتصاد ایران ۱۰۰ میلیارد دلار است ولی ۲۰ میلیارد دلار آن سالانه از کشور خارج می‌شود. اولیگارش‌ها ایران تا سال ۹۰ فقط حدود ۱۰ میلیارد دلار در ترکیه ملک و آپارتمان خرید! آری، تک نرخی چاره درد است ولی دولت قادر به این کار نیست.

امروز فشار هزینه‌ها، فشار تقاضای ارز، ضعف ساختاری، افزایش تورم ناشی از افزایش قیمت ارز و ... اقتصاد کشور را زمینگیر و مردم را در تنگنای اقتصادی اسیر کرده است. این شرایط غیر قابل تغییر است، چون آنها که باید برای تغییر این اوضاع، قانون وضع کنند امتناع می‌کنند، زیرا که خود از شرایط حاکم منتفع هستند.

کارشناسان بر این نظرند که امروز نیازهای ارزی کشور را می‌توان با ۳۵ میلیارد دلار در سال تامین کرد. ولی کشور ما هم اکنون در سال ۸۰ میلیارد دلار درآمد ارزی

دارد، ولی نمی‌تواند نیازهای ارزی کشور را تأمین کند. چون قاچاقچیان «چوب لای چرخ» اند.

اگر ارز، صرفاً به قسمت تولید، نیاز واقعی دولت و تامین نیازهای مردم اختصاص داده شود بساط رانت خواران ارز برچیده خواهد شد. ولی الیگارش‌ها که مشغول پر کردن جیب خود هستند مانع از این کار می‌شوند.

علاوه بر اینها نظام مالیاتی در ایران نیز از حیز انتفاع افتاده است و نقش آنچنانی در تأمین بودجه دولت ایفا نمی‌کند.

از طرف دیگر در کشوری که مردم در مضیقه هستند سالی ۱۵۰ میلیون دلار غذای سگ و گربه وارد می‌کنند، خودرو لوکس وارد می‌کنند! یک خودرو را برای مثال به قیمت ۱۳ هزار دلار وارد می‌کنند و آن را در کشور به قیمت ۴۰ هزار دلار به فروش می‌رسانند! هیچ رشته تولیدی قادر نیست به این سرعت به این حجم از سود دست یابد! همین وارد کنندگان وسایل لوکس هستند که از بانکها وام های کلان می‌گیرند و پس نمی‌دهند و دولت مجبور است از کیسه مردم جور آنها را بکشد.

در عوض دولت برای جبران کمبود منابع مالی ۶۲ تن طلا را آب می‌کند و به صورت سکه، با قیمت پایین در اختیار بانکها می‌گذارد تا بتوانند با قیمت بالا بفروشند و قادر گردند حداقل بخشی از سپرده های مردم، مردمی که در اعتراض به این دزدی عیان دست به تظاهرات و تحصن زده بودند را، بخشاً پس بدهند.

نمونه دیگر فولاد مبارکه است که با آب مجانی، برق مجانی، گاز مجانی و ... فولاد تولید می‌کند، و محصولات خود را به قیمت بازار جهانی صادر می‌کند و در داخل حتی با قیمت گران تر از بازار جهانی به فروش می‌رساند، منعی هم برای برخی از تولید کنندگان دیگر در قیمت گذاری معین می‌کند، درآمدش را هم بدون مالیات بین دزدان تقسیم می‌کند

و پول دولت را هم پس نمی‌دهد.

نمونه دیگر: ۷ کارخانه فولاد در «خراسان رضوی» در فاصله ۱۰۰ کیلومتری ساخته می‌شود که فقط ۱۵ درصد از ظرفیت خود را تولید می‌کنند، چون آب نیست. چه کسی به آنها این اجازه را داده است، جز مسئولان فاسد و رشوه بگیردولت؟ یا مثلاً تولید کنندگان ماکارونی در ایران گندم را با سوسپند تحویل می‌گیرند ولی محصولات خود را به قیمت بازار به خارج صادر می‌کنند و بر سر ارز حاصل از صادرات ماکارونی نیز همان می‌رود که بر سر سایر ارزهای صادراتی می‌رود.

نمونه دیگر خودروسازان هستند. مافیای خودروساز، ارز را با قیمت «رسمی» از دولت می‌گیرد ولی محصولات خود را بر مبنای قیمت ارز بازار آزاد به مشتری می‌فروشد. ما امروز با بیش از ۴۰ کارخانه اتومبیل سازی که در دست مافیای اولیگارش‌ها است، روبرو هستیم، زیرا فاصله ارز رسمی و ارز آزاد منافع عظیمی برای آنها ایجاد می‌کند. این مافیا عملاً انحصار درست کرده است. اینها اقتدر قدرت دارند که ماموران دولت را به راحتی می‌خرند، تا اگر مجوزی که حتی غیر قانونی است، نیاز داشته باشند را در قبال رشوه دریافت کنند. ما امروز در ایران ۴۰۰ شرکت فرش ماشینی داریم که دولت به هر کدام از آنها یک میلیون یورو می‌بخشد تا ماشین تولید فرش وارد ... ادامه در صفحه ۴

اپوزیسیونی که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده آنهاست

اقتصاد مافیایی... دنباله از صفحه ۳

کنند. یعنی ادامه چپاول منابع ملی ارز کشور.

می گویند راه حل اقتصاد ایران تک نرخی کردن ارز است، تا به قول کارشناسان «بازار کشف قیمت کند و دیگر نیازی به ارز ترجیحی نباشد!» اصولاً در نظام سرمایه داری قیمت ارز با تخصیص منابع ارزی کشور شکل می گیرد. در چنین حالتی تولید کننده در نظام سرمایه داری تنها زمانی انگیزه تولید پیدا میکند که قیمت ارز، مطلوب برنامه تولیدش باشد، تا بتواند از قبل تولید سود مورد نظر خود را ببرد.

تنها آن نظام سرمایه داری قادر خواهد بود منابع بهینه ارزی را موجب شود که با تخصیص حداقل منابع، بیشترین کارایی اقتصادی را موجب شود. یعنی با تخصیص حداقل منابع در عرصه تولید، کارایی اقتصادی را افزایش دهد. این در حالتی ممکن است که رقابت کامل در بازار کشور سرمایه داری وجود داشته باشد. ولی در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران که اولیگارشایی از قدرت خود در تعیین قیمت ارز سوءاستفاده می کند، تا بیشترین سود را نصیب خود کند ما دیگر از آن ساختار تخصیص بهینه ارز فاصله می گیریم. دولت هم به خاطر بهره مندی از شرایط موجود قادر نیست به صورت دستوری «کشف قیمت» کند. همین امروز مافیا تمام کوشش خود را به کار می بندد تا مبادا دلار کمتر از ۶۰۰۰۰ تومان فروخته شود. به این ترتیب در بازار به اصطلاح آزاد، دلاری که به ۶۰ هزار تومان رسید، حتما در چند ماه و یا سال آینده باز هم سیر صعودی خواهد پیمود و در نتیجه هزینه تولید، گرانی و تورم نیز باز هم سر به فلک خواهند کشید و مردم روز به روز بیشتر در منگنه تنگنای اقتصادی قرار خواهند گرفت. ثروتمندان غنی تر و تهیدستان فقیرتر می شوند. طبیعی است که افزایش قیمت ها تنها در عرصه مواد غذایی نیست، بلکه وام، مسکن، اتومبیل، ایاب ذهاب، پوشاک و... را نیز در بر می گیرد و در این عرصه، نئولیبرالیسم یک تاز میدان است.

فرایند توسعه با نظام قاچاق، دزدی و رانت حاکم در ایران در تضاد است و لذا غیر قابل حصول. امروز حتی در جوامع سرمایه داری نئولیبرالی غرب که ابداع کننده نئولیبرالیسم هستند، خود، روز به روز با مشکلات بیشتر مواجه می شوند. زیرا که در سیستم نئولیبرالی که هدف کسب حداکثر سود است، سرمایه دار با تقلیل حداکثر تأمینات اجتماعی، از حقوق بازنشستگی، بیکاری، درمان و بهداشت گرفته تا خصوصی سازی اموال و موسسات دولتی، به اضافه افزایش میلیتاریسم و خرید مبالغ هنگفت اسلحه و... مردم و جامعه و حتی زیربنا را با مشکلات جدی عیدیده مواجه کرده است، تا چه رسد به نظام هایی نظیر ایران که علاوه بر عوامل مذکور، باید عواملی نظیر دزدی، قاچاق و رانت را نیز بر آنها افزود. لذا در کشور ما، مادام که این نظام سرمایه داری نئولیبرالی غارتگر کنونی بر مسند قدرت سوار است در برهمن پاشنه خواهد چرخید. ما بارها گفته و نوشته ایم و از تکرار آن خسته نخواهیم شد که: نظام سرمایه داری نئولیبرالی دیر یا زود باید جای خود را به نظام سوسیالیستی بدهد. این جایگزینی خودبخود صورت نخواهد گرفت. حزب لنینی واحد طبقه کارگر رهبری این رسالت تاریخی را به عهده دارد. راه دیگری متصور نیست!*

نظرات «چپ آمریکایی»... دنباله از صفحه ۱

را که «کارل کائوتسکی» بوده به نقد کشیده و ابطال تئوری «اولترا-امپریالیسم» وی را اعلام کرده است. آنها با دروغ پردازی و سفسطه ترسکیستی «تک قطبی» را هرمدید مفهوم «اولترا-امپریالیسم» جا می زنند و به این ترتیب ما به زعم آنها با واقعیت روشن و غیرقابل انکاری به عنوان سرکردگی جهانی آمریکا در جهان روبرو نبوده، نیستیم و نخواهیم بود! بهتر از این نمی شود با این سفسطه گری از سلطه و استیلای آمریکا بر جهان دفاع کرد و امپریالیسم آمریکا را بی آزار جلوه داد و در کنف حمایت خویش گرفت. «کائوتسکی» با نظریه اش در مورد «اولترا-امپریالیسم» معتقد بود: «از نظر صرفاً اقتصادی نمی توان این امر را امکان ناپذیر دانست که سرمایه داری مرحله جدید دیگری را هم بگذراند که در آن سیاست کارتل ها را به عرصه سیاست خارجی بسط دهد و به بیان دیگر مرحله ای را به نام اولترا-امپریالیسم بگذراند. مرحله اولترا-امپریالیسم یعنی مرحله فراسوی امپریالیسم یا اتحاد امپریالیسم های سراسر جهان به جای مبارزه آنها علیه یکدیگر، مرحله موقوف شدن جنگ ها در نظام سرمایه داری، مرحله بهره کشی مشترک از جهان توسط سرمایه ملی که در مقیاس بین المللی متحد شده است.» (تکیه از توفان)

این سخن به زبان ساده این بود که امپریالیست ها در رقابت با هم سرانجام به یک انحصار واحد فراملی جهانی و فراسوی امپریالیسم کنونی می رسند که در طی آن صلح و آرامش در جهان برقرار شده، جنگ ها و رقابت ها برای تقسیم جهان از بین می روند و به پایان تاریخ نزدیک می شویم. آنها تقسیم و غارت جهان را بین خودشان برادرانه حل می کنند. پوچی این سخنان که در تائید امپریالیسم و استعمار و غارت جهان است بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست. بیش از گذشت یک قرن از وجود امپریالیسم و دو جنگ جهانی و جنگ های آزادیبخش ضد امپریالیستی و نیابتی، ابطال این تراث را در تجربه و عمل نشان داده است.

سوم: اما لنین در رد نظریات «کائوتسکی» می افزود: «کائوتسکی سیاست امپریالیسم را از اقتصاد آن جدا می سازد و الحاق طلبی را سیاستی که سرمایه مالی آن را «مرجع می شمارد» تفسیر می کند و سیاست بورژوازی دیگری را که گویا می تواند بر همان پایه سرمایه مالی وجود داشته باشد، در نقطه مقابل آن می گذارد. نتیجه آن می شود که گویا انحصارها در عرصه اقتصاد می توانند با شیوه عمل غیرانحصاری و فارغ از زورگویی و استیلاگری در عرصه سیاست همساز باشند.» (تکیه از توفان)

اما این نوع مبارزه پیشنهادی علیه سیاست تراست ها و بانک ها این پایه های اقتصادی امپریالیسم به قسمی که دست به ترکیب پایه های اقتصاد تراست ها و بانک ها نخورد، چیزی جز رفرمیسم و پاسیفیسم بورژوازی نیست و چیزی جز آرزوهای ساده دلانه و بی آزار از کار در نمی آید و فقط خاک پاشیدن به چشم مبارزان است. نادیده انگاشتن تضادهای موجود و فراموش کردن مهم ترین آنها به جای شکافتن و نمایاندن تمام ژرفای این تضادها تا بتواند راه گشای مبارزه ضد امپریالیستی باشد، تنها خدمت به امپریالیسم و آرایش صلح جوئی و «غیرارتجاعی و تجاوزکارانه» بودن این پدیده است.

ایراد به تئوری «اولترا-امپریالیسم» در این است که دیالکتیک را نمی فهمد و درک نمی کند حرکت و مبارزه اضداد جهت تحول تاریخ و طبیعت را تعیین می کنند و نه سکون. رقابت است که نقش قاطع دارد و نه تبانی که محصول تناسب قوا بین دو جنگ می باشد. «کائوتسکی» اصل ناموزونی رشد سرمایه داری و تحولش را به امپریالیسم نفهمیده است. شرایط عینی، ذهنی نیست و دلخواهی تعیین نمی شود و همواره طوری است که رشد و تقویت ممالک جهان در شرایط یکسان انجام نگرفته و عوامل متعددی از جمله اختراعات، فن آوری های جدید، بحران های اقتصادی، محیط زیستی، وضعیت ژئوپلیتیکی، اپیدمی، تأثیرات متقابل غیرقابل محاسبه در جهان، می تواند فرصت های رشد یک دسته بندی در مقابل دسته دیگر را افزایش دهد و این حرکت غیرقابل انکار تاریخ جنگ ها و رقابت امپریالیست ها تا کنون با یکدیگر بوده است.

لنین با تشریح این منطق دیالکتیکی می آورد: «ضمناً سخنان بی محتوی کائوتسکی در باره اولترا-امپریالیسم مشوقی است برای یک فکر عمیقاً خطا و مساعد به حال مدافعان امپریالیسم در باره اینکه گویا تسلط سرمایه مالی از شدت ناموزونی و تضادهای درون اقتصاد جهانی می کاهد و حال آنکه در واقعیت امر این تسلط بر شدت آنها می افزاید» و یا «حال افسانه پردازی ساده لوحانه کائوتسکی را در باره اولترا-امپریالیسم «مسالمت آمیز» با این واقعیت یعنی با تنوع عظیم وضع اقتصادی و سیاسی، با تفاوت فاحش میان سرعت رشد کشورهای گوناگون و غیره و با مبارزه شدید میان دول امپریالیستی مقایسه کنید. مگر این- تلاش ارتجاعی یک خرده بورژوازی مرعوب برای گریختن از واقعیت ترسناک نیست؟ مگر کارتل های بین المللی که در نظر کائوتسکی نطفه های «اولترا امپریالیسم» می نمایند... نمونه ای از تقسیم و تقسیم مجدد جهان و گذار از تقسیم مسالمت آمیز به تقسیم غیرمسالمت آمیز و بالعکس را به ما نشان نمی دهند؟ مگر سرمایه مالی آمریکایی و غیره که سراسر جهان را با شرکت آلمان، مثلاً در سندیکای بین المللی ریل یا در تراست بین المللی کشتی رانی بازرگانی، به شیوه مسالمت آمیز تقسیم کرده بود، اکنون بر پایه تناسب جدید نیروها که از طرق کاملاً غیرمسالمت آمیز تغییر می یابد، به تقسیم مجدد جهان مشغول نیست؟» (همه جا تکیه از توفان).

چهارم: تئوری «اولترا-امپریالیسم» را یاران و هواداران اوکراین و غرب برای حفظ وضع موجود ساخته اند تا چنین جلوه دهند که جهان هرگز تک قطبی نبوده است و مبارزه برای بنای جهان چندقطبی دروغی بیش نیست، ساخته و پرداخته مغز معیوب «ولادیمیر پوتین» و «شی جین پینگ» بوده و حمایت از امپریالیسم روسیه محسوب می شود. این ادعا از نظر تئوریک چون حرکت و تضادها را نمی بیند و به سکون تکیه دارد، همانگونه که اشاره کردیم سر تا پا خطاست. امپریالیست ها همیشه در نبرد رقابت سرمایه دارانه انحصاری پدید آمده و دائماً در مبارزه با یکدیگر به سر برده اند. این مبارزه بدون وقفه بوده و برای تسلط بر جهان و نظارت بر سایر رقباست که متأثر از توازن توان و نیروهای آنها همواره متغییر است. امپریالیست ها در میان خود برای کسب رهبری و نفوذ بیش تر به... ادامه در صفحه ۵

نظرات "چپ آمریکایی" ... دنباله از صفحه ۴

رقابت مشغولند و قوای نظامی خویش را تقویت نموده و جنگ می‌آفرینند و میلیون‌ها انسان را در خدمت منافع استعماری و غارت‌گرانه خود می‌کشند، و جا عوض می‌کنند، ولی این امر تناقضی با تلاش آنها برای این که سرکردگی جهان امپریالیستی را در مبارزه با رقیب تضعیف شده در دست بگیرند و به صورت امپریالیسم متفوق درآیند ندارد. تمام تاریخ سرمایه‌داری و امپریالیسم گواه این ادعای ماست. سرکردگی امپریالیسم در دوره‌ای با امپریالیسم بریتانیا و تسلط لیر- استرلینگ و اکنون با آمریکا با تسلط دلار است. ولی دارا بودن سرکردگی سیاسی و قدرت اقتصادی هنوز به مفهوم «اولترا-امپریالیسم» بودن بریتانیا در گذشته و یا آمریکا در حال حاضر و یا پایان عمر امپریالیسم نیست. این سرکردگی محصول تناسب زور و نیروی مشخص در دورانی مشخص، گذرا و محصول رقابت و تشدید تضادهای میان امپریالیستی و مبارزه طبقاتی است و جای خود را با تغییر تناسب قوای امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان تغییر می‌دهد.

پنجم: بحث بر سر حقانیت امپریالیسم، خوب و بد نیست. بحث بر سر تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. آیا فروپاشی امپریالیسم فرانسه در آفریقا به نفع رشد و پیشرفت ممالک آفریقایی می‌باشد یا مصلحت ایجاد می‌کند وضع به صورت فعلی باقی بماند؟ می‌بینیم که ملت‌های آفریقا آن را تأیید نمی‌کنند. آیا تضعیف جهان تک‌قطبی، جهان امپریالیستی به سرکردگی و تفوق امپریالیسم آمریکا که اوامر خود را با تبختر به جهان دیکته کرده و سایه شوم خود را غفیرت‌وار بر جهان گسترده است به نفع خلق‌ها، انکشاف مبارزه طبقاتی، رشد جنبش‌های رهاشی‌بخش و توسعه، استقلال و فراهم کردن فرصت و زمینه مادی لازم برای استفاده از شرایط پدید آمده این ممالک است یا نیست؟ حتما هست. حضور چند امپریالیسم کوچک و بزرگ که در رقابت و تباری مستمر با یکدیگر قرار دارند و جای تفوق و برتری خویش را ضرورتاً تعویض می‌کنند، نفی روشن تئوری «اولترا-امپریالیسم» آقای «کانوتسکی» است ولی این امر، اصل این واقعیت که شرایط مشخص همواره درجه تناسب قوا و قدرت‌های گوناگون را به تفاوت میان امپریالیست‌ها تقسیم کرده است، نفی نمی‌کند.

آیا فروپاشی آمریکا، قدرت مالی جهانی وی، به نفع صلح جهانی، بشریت و رهایی ملی است؟ آیا دلارزدائی راه توسعه کشورها را می‌گشاید که دیگر حاضر نیستند بار تورم آمریکائی، هزینه‌های جاسوسی، تروریسم، تخریب، جنگ، پایگاه‌های نظامی را به دوش خود بکشند و یا به ضرر کشورهاست؟ در اینجا بحث بر سر سیاست و نتایج عملی اقتصادی آن در جهان است. نه بریتانیا در گذشته و نه آمریکا در حال حاضر و چه بسا چین در آینده، نمی‌توانند «اولترا-امپریالیسم» باشند و جهان تک‌قطبی و برتری یک امپریالیسم، نفی جهان واقعیت، جهان تک‌قطبی آمریکائی به بهانه رد تئوری «کانوتسکی» نیست. امپریالیسم آمریکا حتی ناچار است برای حفظ برتری خود و ارتقاء بخت موفقیتش سایر امپریالیست‌ها را که با آنها در تضاد و رقابت است با خود همراه کند در غیر این صورت در این نبرد تعیین کننده بخت و زمان سقوطش کاهش می‌یابد.

ششم: در جنگ جهانی دوم حتی سوسیالیسم با بخشی از امپریالیسم-امپریالیسم بریتانیا- که تا آن زمان امپریالیسم متفوق در جهان بود - بدون آنکه لباس تئوری «اولترا-امپریالیسم» را به تن کرده باشد و بدون آن که دو نظام سوسیالیسم و سرمایه‌داری ادغام شوند- از نظر سیاسی متحد شد و در مقال امپریالیست‌های رشد یابنده رقیب نظیر آلمان، ایتالیا، ژاپن که حضور داشتند و به جنگ «اولترا-امپریالیسم» تک‌قطبی بریتانیا رفته بودند و سهم خود را از غارت جهان طلب می‌کردند قد برافراشتند. بعد از جنگ جهانی دوم بریتانیا افول کرد و دو قدرت جهانی، دو اردوگاه در نظم جهانی مستقر شدند که با تئوری «اولترا-امپریالیسم» این تحریف‌کنندگان مفهوم جهان تک‌قطبی، این مدافعان جدید «چپ» امپریالیسم در تناقض است. این وضعیت تا فروپاشی بلوک روزهونیستی شرق ادامه داشت و از آن زمان با فرمان جرج بوش پدر در حمله نظامی به عراق نظم نوین جهانی اعلام شد که دیگر باید همه چیز بر اساس میل و سلیقه آمریکا شکل می‌گرفت. نه امپریالیست‌ها از بین رفته بودند و نه در دنیای تک‌قطبی فقط یک امپریالیسم موجود بود. در زمان تفوق امپریالیسم آمریکا در جهان نیز که از نظام تک‌قطبی صحبت می‌شد، نمی‌شد از «اولترا-امپریالیسم» آمریکا صحبت کرد و مدعی شد که همه امپریالیست‌ها در حلقوم آمریکا هضم شده‌اند و دیگر وجود خارجی ندارند و جهان از مرز جنگ‌های امپریالیستی گذشته و به صلح پایدار دست پیدا کرده است. جهان تک‌قطبی مانند روز روشن در مقابل چشمان ما وجود دارد و عمل می‌کند و ربطی به تئوری «اولترا-امپریالیسم» نداشته و باید این توازن قوا را به نفع خلق‌ها و زحمتکشان جهان برهم زد. اکنون زمان آن فرا رسیده است.

هفتم: **دربیان تاکید می‌کنیم** درهم آمیختن شعارهای تاکتیکی و استراتژیک بدون در نظر گرفتن اینکه کدام نیرو عمده‌ترین خطر برای جنگ و خلق‌های جهان است، بدون در نظر گرفتن توازن قوای طبقاتی در عرصه ملی و بین‌المللی و فرود آوردن ضربه اصلی بر سردشمن عمده جهان، سیاسی، انحرافی، منزه طلبانه و غیرمسئولانه است. اتخاذ شعارهای بی‌پشتوانه و شبه ترسکیستی «مبارزه علیه همه امپریالیست‌ها و علیه همه سرمایه‌داری»، بازتعریف شعار شناخته شده و شکست خورده «هم استراتژیک و هم تاکتیک» است. این شعار خردبوروهای عجول است که حل بلافاصله تمام تضادهای طبقاتی و ملی را در یک طرف و در یک زمان می‌بینند و فاقد صبر انقلابی و کمونیستی و تاکتیک مشخص از شرایط مشخص هستند. چنین تفکراتی برای مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی زیانبار است باید بطور جدی از آن پرهیز کرد.*

در دفاع از مقاومت و ... دنباله از صفحه ۸

تحریم‌های اعمال شده بر آن کمک می‌کند و اضافه می‌کنند که «این سرنوشت اجتناب‌ناپذیر همه کسانی است که به رژیم ایران اعتماد می‌کنند» و تاکید دارند «زمان آن فرا رسیده است که همه سلاح‌های ایران در منطقه که رژیم برای رسیدن به اهدافش بکار برده است نابود شوند». این همان تبلیغاتی است که در پی ترور شهید

اسماعیل هنیه، رهبر ارشد فلسطین و دبیرکل جنبش حماس که در یک اقدام تروریستی دیگر صهیونیست‌ها در تهران انجام شد صورت گرفت. همان محافل تبلیغ کردند که «تهران به هنیه خیانت کرد» و «او را فروخت». حتی زمانی که ایران در عملیاتی که انتقام‌جویانه توصیف می‌شود با پرتاب موشک به سوی نهاد صهیونیستی واکنش نشان داد، همان محافل سریعاً این پاسخ نظامی را کم‌اهمیت جلوه دادند و تا آنجا پیش رفتند که ادعا کردند این یک «توافق بر توافق است» است. این محافل در زمانی که حتی ارتش اشغالگر اذعان کرد که تعدادی از موشک‌های ایرانی از چتر حفاظتی خارج شده و به چندین سایت نظامی برخورد کرده است و آنکه اسرائیل «شدیدا» به حمله ایران پاسخ خواهند داد به تبلیغات خود ادامه دادند.

ناگفته نماند که این تبلیغات بخشی از یک کارزار کثیف وجهانی است که با آغاز عملیات بزرگ «طوفان الاقصی» که توسط «گردان‌های عزالدین القسام» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ صورت گرفت شروع شد. هدف از این کارزار که نه تنها رسانه‌های خود فروخته، فاسد و حتی طرفدار رژیم صهیونیستی در آن شرکت می‌کنند، بلکه رهبران سیاسی در مناصب عالی از جمله در داخل تشکیلات خودگردان فلسطین نیز در آن شرکت دارند تبلیغ این ایده است که هر آنچه در غزه، کرانه باختری، و فلسطین به طور کلی اتفاق افتاده و یا در حال رخ دادن است، و همه عملیاتی که در حمایت از مقاومت فلسطین از طرف لبنان، به ویژه از جانب حزب الله، و ار یمن (حوثی‌ها). و از عراق (مقاومت اسلامی) صورت می‌گیرد «مصنوعی» و «تحریر شده» توسط ایران است که می‌خواهد «بی‌ثباتی در منطقه را تضمین کرده و نفوذ خود را گسترش دهد».

این به وضوح با اظهارات رئیس دولت باند صهیونیستی و وزرا و ژنرال‌های‌یش هماهنگی دارد که دائماً رژیم ایران را اهریمنی می‌خوانند و با هر ابزاری برای بسیج علیه آن تلاش می‌کنند تا جنگی منطقه‌ای را آغاز کنند که منجر به سرنگونی آن شود. این تبلیغات در بعضی محافل در کشور ما یا از روی جهل و ساده لوحی یا از روی انگیزه فرقه‌ای نفرت‌انگیز «سنی/شیعه» و یا از روی انگیزه عقیدتی و سیاسی که تداعی کننده درگیری‌های گذشته است، بدون در نظر گرفتن تغییراتی که در منطقه رخ داده است؛ گوش شنوایی پیدا کرده است. این محافل همچنین نمی‌بینند که آن راهزنی که به این اختلافات و درگیری‌ها دامن می‌زد و سود می‌برد همیشه همان جنایتکار، امپریالیست آمریکاست. این همان چیزی است که باید به آن توجه داشت تا در آغوش صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها و نوکران آنها در منطقه قرارنگرفت و تا دانسته تبلیغات شوم آنها را ترویج نداد و در خدمت اهداف آنها قرار نگرفت در حالی که آنها فقط به منافع خود فکر می‌کنند و همیشه برای نابود کردن هر کسی که جرات مخالفت با توطئه‌های آنها را داشته باشد آماده هستند.

هر کسی که تاریخ حزب ما، حزب کارگران تونس، را از یاد و تأسیس آن بداند، نمی‌تواند از مواضع انتقادی ما نسبت به رژیم ایران ... **ادامه در صفحه ۶**

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

در دفاع از مقاومت و ... دنباله از صفحه ۵

که پس از انقلاب ۱۹۷۹ قدرت را در دست گرفت و شاه دست نشانده از سرنگون کرد، و نیز از واگرایی حزب ما با سیاستهای داخلی و خارجی و با پروژه های اجتماعی آن نداند. او باید مواضع حزب ما را در قبال مبارزات مردم ایران برای آزادی، عزت، برابری و عدالت اجتماعی را نیز بداند. بنابراین، هیچ کسی نمی تواند امروز در مورد رژیم ایران، گرایشات، رفتار سیاسی عمومی و اهداف ملی و منطقه ای آن به ما درس بدهد. اما هرکسی که تاریخ حزب کارگران تونس و مواضع آن را بداند، خوب می داند که انتقاد آن از رژیم ایران از دیدگاهی انقلابی، دموکراتیک، مترقی بوده و هست، دیدگاهی که منافع مردم با کرامت ایران را، کارگران، زنان، جوانان، روشنفکران، و آزادی آفرینان آنرا در نظر دارد. این انتقاد با لشکرکشی های قدرت های استعماری غربی به سرکردگی آمریکا و صهیونیست ها و نیروهای مرتجع دست نشانده عرب خواهان عادی سازی روابط با اسرائیل و یا برخی از نیروهایی که با ذهنیت فرقه ای نفرت انگیز هدایت می شوند، در تضاد است همه این نیروهای امپریالیستی-صهیونیستی و مرتجع فقط یک هدف دارند: رژیم ایران را سرنگون کنید و یک رژیم دست نشانده و مطیع جایگزین آن نمایند!

با این نقطه نظر، حزب ما تمام حملاتی را که بر علیه ایران صورت گرفت و تمامی اقدامات تروریستی که توسط آمریکایی ها و صهیونیست ها و عوامل آنها در خاک ایران بوقوع پیوست را محکوم کرد، زیرا این اعمال به منزله نقض حاکمیت ایران و حمله به مردم آن کشور است. این واقعیت که رژیم ایران یک رژیم «ارتجاعی» یا «تئوکراتیک» است به هیچ وجه بهانه ای برای حمایت از این حملات یا سرنگونی رژیم توسط وحشیانه ترین قدرت های استعماری و قهارترین دشمن حق تعیین سرنوشت مردم نیست. حزب کارگران تونس همچنین تمامی تلاش این جنایتکاران برای بهره برداری از جنبش های مشروع مردم ایران برای حقوق اساسی شان و ابزار سازی از طریق عوامل خود و استفاده از آنها به نفع استراتژی هژمونیک و تهاجمی را محکوم کرده است. حزب ما قاطعانه بر این باور است که تغییرات واقعی انقلابی توسط خود مردم و برای خودشان صورت میگیرد و این نیروهای استعماری خارجی، در این مورد ایالات متحده؛ نیستند که خواهان کمک به مردم ایران در دستیابی به آزادی، دموکراسی و رفاه باشند. این نیروها فقط به دنبال منافع خود هستند و اگر وارد کشوری می شوند با هدف اشغال و غارت منابع آن، و ایجاد سد در توسعه آن و ماندن طولانی مدت در آنجا است، همانطور که در عراق چنین بود. در واقع، آنها از سرسخت ترین دشمنان آزادی و دموکراسی هستند و همدستی آشکار آنها با ارتجاعی ترین و مستبدترین رژیم های منطقه و جهان شاهد این مسئله است.

بر کسی پوشیده نیست که هم امپریالیسم آمریکا و هم رژیم صهیونیستی با رژیم دست نشانده خون آشام شاه که توسط ملت ایران با انقلاب مردمی سرنگون شد، رابطه داشتند. از آن زمان به بعد، این دو با سایر قدرت های امپریالیستی غربی، با تمام ابزارهای جنایتکارانه، نظامی، اقتصادی، مالی و تجاری (رژیم تحریم...) برای سرنگونی رژیم ایران و جایگزینی آن با یک رژیم مطیع، حتی اگر ماهیت فاشیستی داشته باشد تلاش می کنند.

لازم بود قبل از پرداختن به موضوع، این توضیحات را می دادیم تا شاراتان ها و فرصت طلبانی که برای فریب دادن و تحریف دروغ می گویند ساکت شوند. ما برای درک اینکه در منطقه ما چه می گذرد و مردم فلسطین و لبنان در جنگ نسل کشی در معرض چه شرایطی قرار دارند و یمن و عراق بخاطر جمابیت از نیروهای مقاومت درغزه با چه حملات وحشیانه ای روبرو هستند، نیازی به موعظه از کسی نداریم. هرگونه پیشنهادی مبنی بر اینکه آنچه در حال وقوع است «الهام گرفته از ایران» است همانا امتداد دیو سازی دوره های قبلی است که توسط واشنگتن، تل آویو، و صهیونیست های عرب خلیج فارس و مصر انجام شده است.

« توفان الاقصی » نقشه های امپریالیستی-صهیونیستی را خنثی می کند

میدانیم که قبل از شروع توفان الاقصی، مقدمات تکمیل «معامله قرن» و انعقاد «توافق نامه ابراهیم» یا «توافق نامه ابراهیمی» بین رژیم صهیونیستی، امارات، بحرین، سوئد و مراکش - انتظار می رفت که تا عربستان سعودی گسترش یابد - قرار بود تحت حمایت آمریکا به اجرا درآید. هدف آنها تشکیل یک ائتلاف مرتجع آمریکایی-صهیونیستی-عربی علیه «بزرگترین تهدید»، ایران، و گروه های متحد، در منطقه است. طبیعتاً اولین هدف این طرح خطرناک، آرمان فلسطین است، زیرا همه طرف ها، از جمله رژیم های دست نشانده و خواهان عادی سازی روابط با اسرائیل، می خواهند به موضوع فلسطین پایان داده و حتی آن را دفن کنند و به نهاد نازی (اسرائیل) اجازه دهند که کل سرزمین فلسطین از جمله کرانه غربی، غزه، و جروالسلام، حتی اگر به نابودی جمعیت آن و آوارگی آنچه از آن باقی مانده به بعضی کشورهای منطقه منجر شود، را یهودیزه کنند.

اما « توفان الاقصی » این طرح را ملغی نمود، «توفان عادی سازی» را متوقف کرد، رژیم های دست نشانده و خائن را از بازی به بیرون پرتاب کرد، و مسئله فلسطین را با قدرت تمام به عنوان یک مسئله عادلانه و مشروع آزادیبخش ملی به روی میز برگرداند. این رژیم ها تصور می کردند که موجودیت صهیونیستی ظرف چند هفته مقاومت را از بین خواهد برد. اما نهاد صهیونیستی پس از یک سال تمام و با وجود وحشیگری و سببیت که در تاریخ بی سابقه بوده است، نتوانسته است به اهداف خود چه در غزه و چه در کرانه باختری دست یابد، همانطور که نتوانسته جبهه های حمایتی در لبنان، یمن و عراق را ساکت کند در حالی که خود در تناقضات بزرگی دست و پنجه نرم می کند که احتمالاً عمیقتر شده و منفعرج خواهد شد...

این امر، خیانت این رژیم ها را به شکلی بی سابقه ای آشکار کرده است. این رژیم ها جرئت تهیه آب، غذا و دارو به غزه را نداشته اند، چه برسد به سلاح. اما از ایستادن در کنار رژیم صهیونیستی با تأمین کالا و گشودن مرزهای زمینی و هوایی و دریائی خود برای حمله به ایران و یا رهگیری موشک هایی که ایران در پاسخ به حملات اسرائیل پرتاب می کند دریغ نکرده اند. این رژیم ها همچنین به هماهنگ کردن فعالیت های جاسوسی خود با کلیت صهیونیستی و ارائه اطلاعات و سازماندهی کمپین های رسانه ای علیه مقاومت ادامه داده اند. بنابراین، باید متوجه بود که آنها با تبلیغات خود مبنی بر اینکه « ایران پشت هر اتفاقی است » از یک سو قصد

دارند مقاومت را جرم انگاری کنند، از سوی دیگر خیانت خود را توجیه نمایند و در نهایت رژیم صهیونیستی را تبرئه کنند

دروغ و تحقیر شعار تبلیغات صهیونیستی-امپریالیستی است

معرفی طوفان الاقصی به عنوان یک « اقدام ایرانی » به این معناست که «غزه تحت ستم نیست»، «حماس است که تجاوزگر است» که موجب «نکبت دوم» شده است، « مسئله ای بنام مسئله فلسطین وجود ندارد»، «موجودیت صهیونیستی مظلوم است نه غاصب و اشغالگر»، که « حق دفاع از خود را دارد». بطور مشابه، تا زمانی که این مسئله « تحت هدایت ایران » است، و « ایران به دنبال تضعیف ثبات در منطقه است » رژیم های عربی ملزم به مداخله بنفع غزه و فلسطین نیستند. بنا بر نظر آنها، همین امر در مورد جنبش های حامی غزه از طرف لبنان، یمن و عراق نیز صدق می کند، تا زمانی که این تحرکات ابزاری در خدمت به اهداف ایران در منطقه شوند، این جنبش ها تبدیل به «جنبش های تجاوزگر» می شوند و نهاد صهیونیستی حق دارد در دفاع از خود به آنها حمله کند.

از سوی دیگر، با متهم کردن ایران و جناح های مقاومت به «بالمهای مسلح ایران»، این رژیم ها تنها به آماده سازی جنگ جهانی در منطقه کمک می کنند. این رژیم ها مانند نهاد صهیونیستی و امپریالیسم آمریکایی-غربی، نه تنها در ضربه زدن به جناح های مقاومت، بلکه در جنگ علیه ایران و برای نابودی و انقیاد و بازپس گیری کنترل منابع آن، به ویژه منابع نفت و گاز، منافع دارند. ضربه زدن به ایران همچنین به معنای ضربه زدن به متحد چین و روسیه در این منطقه است که امروز مانند منطقه دریای چین و اوکراین یکی از اصلی ترین مناطق تهدید و تلافی منافع امپراتوری آمریکای در حال نزول با قدرت های دیگر است، قدرتهایی چون روسیه که پس از مدتی به صحنه جهانی بازمی گردد و دیگری چین نوظهور این قدرتها در تلاش برای توزیع مجدد حوزه های نفوذ خود در جهان هستند. به همین دلیل است که واشنگتن برای حفظ امپراتوری خود در همه جا جنگ و درگیری ایجاد می کند. هدف آمریکا در منطقه خاورمیانه، از بین بردن نیروهای مخالف هژمونی آن و بازگرداندن نفوذ خود است. امپریالیسم آمریکا جنگ علیه غزه، لبنان، یمن و عراق را به جنگ ار آن خود تبدیل کرده و نهاد صهیونیستی نقش ابزاری در آنها ایفا کرده و در عوض سلاح، حفاظت، و پوشش سیاسی در مجامع بین المللی در یافت میکند.

اتهام زنی به رژیم ایران برای ایجاد تردید و منزوی کردن آن

در مورد ادعای اینکه ایران « اسماعیل هنیه را فروخت و امروز دارد حسن نصرالله و حتی حزب اله را میفروشد: هدف نفرت انگیز و زوانه مدعیان آن: اول، علاوه بر کوچک شمردن آرمان عادلانه این دو شهید، کوچک شمردن شخصیت این دو شهید و به حداقل رساندن سهم بزرگ آنها در مقاومت در برابر سلطه گران و وحشیگری امپریالیستی صهیونیستی در کشور و منطقه آنهاست. این عملکرد پدیده جدیدی نیست، بلکه عادت قدرتهای استعماری و ارتجاعی در تلاشی مذبحانه برای تخریب چهره نمادهای مبارزه و مقاومت است. دوم، توجیه ترور این دو ... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

در دفاع از مقاومت و ... دنباله از صفحه ۶

شهید و سایر رهبران مقاومت، توجیه کشتار ده‌ها هزار غیرنظامی که عمدتاً کودکان، زنان و افراد بزرگسال بودند، و توجیه گرسنگی دادن یک ملت و نابودی خانه، بیمارستان و عبادت‌گاه‌های آنهاست. اضافه بر اینها، ایجاد سردرگمی عمومی با دروغ و فریب و منحرف کردن تمرکز بر روی جنایتکار واقعی نازی.

در انتها، دست کم گرفتن کمک‌های ایران به جناح‌های مقاومت و پاشیدن بذر شک و شبهه بین ایران و متحدانش و تلاش برای تحریک بخشی از افکار عمومی عربی و اسلامی علیه این کشور باید مورد توجه قرار گیرد. اما زمانی که ایالات متحده آمریکا:

جدیدترین سلاح‌های کشتار جمعی را در اختیار صهیونیست تجاوزگر قرار می‌دهد، از هر طرف با ناوگان جنگی خود از اسرائیل محافظت کرده و مستقیماً در تجاوزات صهیونیست‌ها شرکت نموده و آنرا از جنایاتش مبرا می‌کند، پوشش سیاسی و دیپلماتیک، در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد. تمام این جنایات «مشروع» می‌شوند. اما درخواست اسلحه جناح‌های مقاومت از ایران و یا حتی از شیطان ممنوع است، زیرا این رژیم‌های خیانتکار دشمن مقاومت هستند و می‌ترسند که آن دامن خودشان را هم بگیرد. بنابراین سعی میکنند که مقاومت را منزوی کرده تا ریشه کنی آن را تسریع کنند. هدف آنها حذف مانع برای عادی سازی روابط با اسرائیل جنایتکار است. خلاصه آنکه رژیم‌های خائن می‌خواهند مقاومت را تضعیف و منزوی کنند تا دشمن سریعاً آنرا نابود کند. **۱۵امه دارد.***

گزارشی از بیست و نهمین ... دنباله از صفحه ۸

کرده اند، اما همه اینها در واقع مبتنی بر دیدگاه‌های ارتجاعی، نژادپرستانه، بیگانه‌هراسی و زن‌ستیزی استوار است. فاشیسم امروز یک خطر واقعی برای تمام دستاوردهای دموکراتیک بشریت است. همانطور که قرن گذشته نشان داده است، این بازگشت به بربریت است.

ما کارگران و مردم را در برابر این خطر، بلکه در برابر مواضع سیاسی ظاهراً انقلابی و چپ، مانند «پیشرفت‌گرایی» که در واقع نشان دهنده منافع اقتصادی و سیاسی جناح‌های بورژوازی و قدرت‌های امپریالیستی است، برحذر می‌دهیم.

نشست عمومی بیست و نهم CIPOML شاهی بر توسعه احزاب ما در این دوره است. ما در کار روزانه خود تعهد انقلابی خود را به کارگران و مردم نشان داده ایم. با این حال، ما کاملاً آگاه هستیم که باید برای انجام مسئولیت سیاسی تاریخی خود بهتر کار کنیم و کارهای بیشتری انجام دهیم.

کنفرانس ما مصادف با بزرگداشت سی امین سالگرد تأسیس CIPOML برگزار شد و سی

سال پس از تشکیل آن، ما همچنان پرچم‌های مارکسیسم-لنینیسم و انقلاب پرولتری را با همان خوش بینی و تعهد به اهتزاز در می‌آوریم. فقط انقلاب اجتماعی پرولتاریا کارگران و خلق‌ها را از استثمار سرمایه‌داری امپریالیستی رهایی خواهد داد. برای مارکسیسم-لنینیسم، انقلاب و سوسیالیسم!

بیست و نهمین نشست عمومی کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست CIPOML

قطعنامه همبستگی با مردم فلسطین و لبنان

بیش از یک سال است که ملت فلسطین و مقاومت ملی دلیرانه آنها قربانی نسل‌کشی ارتش اشغالگر صهیونیستی تحت حمایت امپریالیسم آمریکا و متحدانش شده است. این تجاوز جنایتکارانه با توجه به عملیات «طوفان الاقصی» که توسط مقاومت فلسطین در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به دلیل تجاوزات چندین ساله رژیم صهیونیستی به دلیل اشغال و یهودی سازی فلسطین انجام شد، در نظر گرفته شده است. آوارگی فلسطینیان را با استفاده از همه اشکال و روش‌های تروریسم دولتی مجبور به ترک خانه‌های خود کرد.

مردم فلسطین و مقاومت آنها در طول یک سال گذشته فداکاری‌های عظیمی انجام داده‌اند و بر صدها هزار کودک، زن، سالخورده، مجروح، مفقود و اسیر غلبه کرده‌اند، علاوه بر قحطی، تشنگی و تقریباً تخریب کلی زیرساخت‌ها از جمله بیمارستان‌ها، مدارس و عبادتگاه‌ها. ماشین جنگی رژیم صهیونیستی در مواجهه با ناتوانی خود در از بین بردن مقاومت شدید غزه و کرانه باختری و انزوای بی سابقه آن در میان موج اعتراضات جهانی علیه جنایات وحشیانه خود، برای نابودی مقاومت و جایجایی جمعیت خود به لبنان روی آورد. بنابراین، صدها هزار نفر مجبور به فرار از جنوب لبنان به شمال هستند، در حالی که تخریب حومه جنوبی بیروت همچنان رهبران حزب الله را هدف قرار می‌دهد تا آن را به عنوان ستون اصلی مقاومت و به عنوان جبهه حمایت از فلسطین از بین ببرد.

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های

مارکسیست-لنینیست تجدید همبستگی، حمایت اصولی خود از ملت فلسطین و آرمان عادلانه آنها و مقاومت آنها با جناح‌های مختلف و روش‌های مختلف آن، به ویژه مبارزه مسلحانه به عنوان بخشی از جنگ عادلانه خود علیه اشغالگران و سلطه‌گران صهیونیستی است.

*کنفرانس جنایات نازی-صهیونیسم علیه مردم بی دفاع با حمایت بی قید و شرط امپریالیسم غرب، به ویژه امپریالیسم آمریکا که همه ابزارهای کشتار و تخریب را فراهم می‌کند، محکوم می‌کند.

*همدستی رژیم‌های مرتجع عربی را که خود را با اسرائیل صهیونیستی و کشورهایی که با آن روابط تجاری دارند عادی سازی کرده‌اند و هیچ کاری برای توقف کشتار یا باز کردن دالان‌های انتقال کمک‌های بشردوستانه، دارو و غیره انجام نداده‌اند، محکوم می‌کند.

*تلاش‌های مذبحانه علیه مقاومت ملی عادلانه و مشروع، که توسط همه جناح‌های مقاومت در فلسطین و لبنان نمایندگی می‌شود، با تروریسم به نمایندگی از صهیونیسم اسرائیلی که فلسطین را اشغال کرده است، مورد حمایت امپریالیسمی است که آن را برای تسخیر منطقه، سرزمین‌ها و ثروت‌های آن به وجود آورده است.

*کنفرانس از همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان می‌خواهد که بیش از پیش در جنبش حمایت از مردم فلسطین و مقاومت ملی شجاعانه آنها که در حال به راه انداختن جنگ آزادیبخش ملی علیه اشغالگران برای استقلال، بازگشت آوارگان و مردم فلسطین هستند، مشارکت کنند...

*کنفرانس حمایت خود را از همه خلق‌هایی که برای حق تعیین سرنوشت، برای استقلال خود مبارزه می‌کنند، اعلام می‌کند.

درود بر مقاومت و پیروزی برای فلسطین و لبنان!**کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست (CIPOML)**

بیست و نهمین جلسه عمومی*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۲۰ آبان ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیکی در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

گزارشی از بیست و نهمین نشست عمومی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست - CIPOML در هامبورگ



Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.297 December 2024

در دفاع از مقاومت و حق تعیین سرنوشت مردم و نه در دفاع از رژیم ایران!



(بخش ۱)

[Parti des Travailleurs](#)

[حزب العمال الصفحة الرسمية](#)

مقاله ای ازحما الهمامی دبیر اول حزب کارگران تونس

تونس، ۱۸ اکتبر ۲۰۲۴

توضیحات لازم

بنظر میرسد که از زمان ترور سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان که در روز جمعه ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ توسط عملیات تروریستی باند صهیونیستی با حمایت آمریکا صورت گرفت، بوق های ننگین رژیم های خیانت و انحطاط در منطقه چنین پیشنهاد میکنند که « ایران این شهید را درعوض توافقی به آمریکا و صهیونیست ها فروخته است. که ایران در آستانه رسیدن به توافقی است که به خروجش از انزوا و کاهش ... ادامه در صفحه ۵

بیست و نهمین نشست عمومی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست- CIPOML در هامبورگ با شرکت ۲۱ حزب و سازمان در اواخر ماه اکتبر برگزار شد و در روز شنبه دوم نوامبر به مناسبت سی امین سالگرد تاسیس این کنفرانس، با جشن و برنامه های متنوع به پایان رسید. هئیت نمایندگی حزب کارایران (توفان) هم در این نشست شرکت داشت و با چند سخنرانی مبسوط به تشریح اوضاع ایران، منطقه و جهان پرداخت. فعالین حزب ما نیز در جشن پایان کنفرانس فعالانه شرکت کردند و با برگزاری میز کتاب و نمایشگاه عکس شهدای حزب و پخش چندین مقاله و اعلامیه به زبان های انگلیسی و آلمانی با رفقای دیگر کشورها به بحث و گفتگو پرداختند.

بیست و نهمین نشست عمومی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست پس از چند روز با تصویب یک بیانیه و چندین قطعنامه از جمله در مورد فلسطین و لبنان به کار خود پایان داد. در بخشی از بیانیه پایانی کنفرانس چنین آمد:

...جهان در حال گذراندن لحظه ای پیچیده است که مشخصه آن عمیق شدن بحران عمومی نظام سرمایه داری است. جنگ های بین امپریالیستی، جنگ های بین دولت های سرمایه داری و جنگ های تجاوزکارانه علیه مردم، زاده سرمایه داری هستند. برای دستیابی به صلح جهانی باید به این نظام پایان داد. ماهیت تهاجمی و جنایتکارانه امپریالیسم آشکارا در نسل کشی مردم فلسطین که اکنون علیه مردم لبنان گسترش یافته است، آشکار می شود. صهیونیسم اسرائیل، امپریالیسم آمریکا و متحدان آنها مسئول این جنایاتی هستند که جان هزاران کودک، جوان، زن و سالخورده را گرفته است. کارگران، جوانان و مردم جهان این نسل کشی را رد می کنند و ما آن را درسیج گسترده ای که در سرتاسر جهان برگزار می شود بیان می کنیم و پرچم های صلح همراه با محکومیت صهیونیسم اسرائیل و حامیان آن به اهتزاز در می آید.

آثار استثمار سرمایه داری، توسط کارگران، جوانان، زنان و مردم به چالش گرفته می شود. بسیج های عظیم، اعتصابات کارگری، خیزش های مردمی علیه سیاست های تعدیل اعمال شده توسط دولت های بورژوازی، خواه لیبرال، نئولیبرال، سوسیال دموکرات یا «مترقی» در حال وقوع است. در بحبوحه مبارزه برای مشاغل، دستمزدهای بهتر، آموزش و بهداشت عمومی با کیفیت، امنیت اجتماعی، محیط زیست و مسائل دیگر، با نفی سرمایه داری و اشتیاق مردم برای تغییر بیشتر می شود. با این حال، این نارضایتی توده ها توسط همان افرادی که مسئول وجود آن هستند، مورد سوء استفاده قرار می گیرد.....

ما به رشد خطرناک راست و راست افراطی در برخی مناطق جهان توجه می کنیم. نیروهای فاشیست و طرفدار فاشیست با گفتمان های ظاهرا ضد نظام کارآمد و با توسل به دستگاه شستشوی مغزی افکار عمومی و تسخیر حکومت ها در کشورهای مختلف سر بلند ... ادامه در صفحه ۷

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از شکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک کش، جنایتکار و اشغالگر است